

یک ...

لحظه لحظه خاطرات بهمنی که یک دفعه بهار شد  
بهمنی که بوی گل گرفت و سوسن و یاسمن  
بهمنی که غرق شوق و شور بود، انفجار نور بود

دو ...

سرزمینی که نگاش به آسمونه و حسابش از زمین جداست  
ذره ذره خاکش از غرور و غیرته  
سرزمینی که شن کویرشم، لشکر خداست

سه ...

بغض ناموم مادری بالاسر جنازه پسر  
بغضی که یک مرتبه صدا میشه سکوت رو میشکته  
ای تموم بچه هام فدای تو یا حسین  
این گلم نثار کربلای تو یا حسین  
ای پدر و مادرم فدای تو یا حسین  
زندگیم فدای کربلای تو یا حسین

چهار ...

ایستادن یه نوجوون بدون ذره ای ترس و آرزو  
روبروی تانک های روبرو

پنج ...

اهتزار پرچم سه رنگ  
روی گنبد مسجدی که زخمی گلوله هاست  
خنده های مردمی که یک صدا می گن  
«فتح شهر خون کار خداست»

شش ...

آسمونی که پر از نوای ربناست  
آسمونی که فرق شده با شهاب و رعد و صاعقه  
با این «و ما رمیت اذ رمیت»  
آسمونی که کابوس کرکساست

هفت ...

چشمه چشمه موج موج  
کوچه کوچه رود رود  
تو خیابونا به هم رسیدن و یکی شدن  
شکستن سردی دی و غرور اهرمن  
حالا بازم بشمارن  
اینا گزینه های روی میز ماست  
حالا بازم بشمرید  
گزینه روی میزتون چیاست  
حالا بازم بشمرید  
همه میدونن این آخرای قصه شماست  
هفت ... شش ... پنج ... چهار ... سه ... دو ... یک ...